



تجزیه‌های مربوط به تاکتیک‌های کمینترن

۱ - تأیید قطعنامه‌های کنگره سوم

۲ - اوضاع سیاسی بین المللی

چهارمین کنگره جهانی قبل از هر چیز تأکید می‌کند که محسنت قطعنامه‌های سومین کنگره جهانی، یعنی: (الف) قطعنامه‌های مربوط به بحران اقتصادی جهانی و تکالیف بین الملل کمونیستی، و (ب) قطعنامه مربوط به تاکتیک‌های بین الملل کمونیستی، با سیر و قایم و رشد و گسترش جنبش کارگری در فاصله بین کنگره سوم و چهارم تأیید شده است.

نزول مداوم سرمایه‌داری در اوضاع سیاسی بین المللی نیز با زتاب خود را یافته است.

مسأله غرامت‌های جنگ (۱) هنوز لاینحل مانده است. در حالی که قدرت‌های متفق پشت سر هم کنفرانس می‌گذارند، اضمحلال اقتصادی آلمان ادامه می‌یابد و موجودیت سرمایه‌داری را در سراسر اروپای مرکزی تهدید می‌کند.

۲ - دوران زوال سرمایه‌داری

کنگره سوم، بر اساس ارزیابی بیشتر از اوضاع اقتصادی جهانی نتوانست با اطمینان کامل اعلام کند که سرمایه‌داری رسالت خود را در رشد نیروهای مولده به انجام رسانیده و به مرحله‌ای رسیده که نه تنها با نیازهای تکامل تاریخی معاصر بلکه با ابتدائی‌ترین شرایط زیست بشری نیز تضاد آشتی‌ناپذیر پیدا کرده است. این تضاد بنیادی در جنگ امپریالیستی اخیر منعکس شده و همه عظیمی که جنگ بر شرایط تولید و توزیع وارد کرد، آن را برجسته تر ساخت. سرمایه‌داری منسوخ به مرحله‌ای رسیده که به واسطه آن تخریبی که از قدرت لجام‌گسیخته‌اش برمی‌خیزد، دستاوردهای اقتصادی ای را که پرولتاریا به رغم زنجیرهای بردگی سرمایه‌داری ساخته است، فلج و نابود می‌کند.

و خاتمه فاجعه آمیز موقعیت اقتصادی آلمان دول متفق را محبور خواهد کرد که یا از غرامت خود چشم‌پوشی کند که این به نوبه خود بحران سیاسی و اقتصادی را در فرانسه تسریع خواهد کرد، و یا این که بیسک بیلوک صنعتی از فرانسه و آلمان تشکیل دهند. و این نیز اوضاع اقتصادی دی بریتانیا و موقعیت آن در بازار جهانی را وخیم تر خواهد کرد و بریتانیا و قاره اروپا را در تقابل سیاسی با یکدیگر قرار خواهد داد.

در خاور نزدیک، سیاست دول متفق و رشکستگی کامل خود را آشکار کرده است. پیمان سور (۲) را سرنیزه‌های ترکیه از هم دریسته است. جنگ میان یونان و ترکیه و وقایع مربوط به آن به روشنی نشان داد که توازن سیاسی موجود تا چه اندازه بی ثبات است. شیخ یک جنگ جدید امپریالیستی در حال برخاستن است. فرانسه امپریالیست که به خاطر رقابت خود با بریتانیا به تخریب کار مشترک متفقین در خاور نزدیک کمک کرده هم اکنون یک بار دیگر به دلیل منافع سرمایه‌داران به درون یک جبهه مشترک سرمایه‌داری علیه مردم مشرق کشانیده می‌شود. اما، فرانسه سرمایه‌داری با همین کار دوباره به مردم مشرق نشان می‌دهد که تنها راه دفاع آنان از خود در مقابل ستمگری مشارکت با روسیه شوروی و جلب حمایت پرولتاریای انقلابی همسسه جهان است.

تمویز کلی زوال اقتصادی سرمایه‌داری را نوسانات مقطعی اجتناب‌ناپذیری که وجه مشخصه نظام سرمایه‌داری در ادوار نزول و صعود آن است، تغییر نمی‌دهد. تلاش‌های اقتصاد سیاسی دانان بورژوا و سوسیال دموکرات برای این که بهبودی را که در نیمه دوم سال ۱۹۲۱ آغاز شد (در ایالات متحده، و تا حد فوق العاده کمتری در ژاپن، بریتانیا و اتحادیه نیدرلاند و سایر کشورها) به عنوان نشانه‌ای از برقراری مجدد تعادل سرمایه‌داری تفسیر کنند، تا حدودی از تمایل این خادمین سرمایه به تحریف حقایق و تا حدودی نیز از فقدان بصیرت آنان ناشی می‌شود. کنگره سوم که قبل از احیای صنعتی فعلی بر گزار شد، پیش‌بینی می‌کرد که دیر یا زود چنین بهبودی صورت خواهد گرفت. اما در همان زمان آن را به منزله فقط یک انحراف جزئی از مسیر اصلی زوال فزاینده اقتصاد سرمایه‌داری توصیف کرد. همس اکنون می‌توان به راحتی پیش‌بینی کرد که اگر بهبود صنعتی فعلی نتواند تعادل سرمایه‌داری را به طریق از نو برقرار کند و صدقات جنگ را شرمیم کند، آنوقت اثرات بحران ادواری بعدی که بر روند بنیادی زوال سرمایه‌داری منطبق خواهد بود، شدیدتر خواهد شد و در نتیجه توان انقلابی اوضاع نیز افزایش خواهد یافت.

در رابطه با خاور دور، قدرت‌های متفقین پیروز مند دروا - سنگتن تلاش کرده‌اند که در پیمان ورسای (۳) تجدیدنظر کنند. اما آنها با توافق بر سر این که طی چند سال آینده تولیدات خود را فقط در یک نوع از تسلیحات یعنی ناوگان‌های جنگی محدود کنند، صرفاً توانستند مسهلت کوتاهی برای خود کسب کنند. آنها به هیچ راه حلی برای مشکل خود دست نیافتند. مبارزه میان آمریکا و ژاپن ادامه دارد و جنگ داخلی در چین را شعله‌ور می‌سازد. مرزهای آسیای اقیانوس آرام کمابلاً زمینه مساعدی برای رشد مناقشات اساسی را تشکیل می‌دهند.

نمونه جنبش‌های رهایی بخش ملی در هندوستان، مصر، ایرلند و ترکیه نشان می‌دهد که کشورهای مستعمره و شبه مستعمره بستر طغیان‌های انقلابی فزاینده‌ای علیه قدرت‌های امپریالیستی هستند و در شرایط فعلی این مطلب بطور عینی علیه موجودیت کنترول بورژوازی برجهان عمل می‌کند.

آنچه امروز بر سرمایه‌داری می‌گذرد، چیزی جز دوران احتفارش نیست.

سقوط سرمایه‌داری اجتناب‌ناپذیر است.

رویدادهای پیمان ورسای را منحل می‌کنند. اما، مرگ ایمن

پیمان راه را برای توافق عمومی بین دول سرمایه داری و طرفداران میر - یالیزم بازمی کند ، بلکه برعکس منجر به تناقضات جدید ، صفت بندی - های امپریالیستی جدید و مسابقه تسلیحاتی جدید می شود .

در شرایط حاضر با زسازای اروپا غیرممکن است . آمریکای سرمایه داری تمایلی به فداکاری برای بازسازی اقتصاد سرمایه - داری اروپا ندارد . آمریکای سرمایه داری ، مانند لاشخور ، تلاش می کند تا سرمایه داری را نظاره می کند و منتظر مطالبه میراث خود است . آمریکا اروپا را برده خود خوانده کرد ، مگر این که طبقه کارگر اروپا قدرت سیاسی را تسخیر کند ، جهان را از ویرانه های جنگ پاک کند و دست به ایجاد جمهوری فدرال شوروی اروپا بزند .

وقایع اخیر حتی در کشور کوچکی به اندازه تریش فعلی (۴) از این لحاظ که شاکم از اوضاع سیاسی اروپا هستند ، اهمیت دارند . به فرمان متفقین امپریالیست ، این "دموکراسی" مشهور که سوسیالیست های مسیحی و رهبران بین الملل دو دو نیم مشترک از آن حمایت می کنند ، تنها با یک جرخش قلم در ژنوخذف شده و دیکتاتور عربی آن یک عامل سرسپرده متفقین جا بگزین آن شد .

این وقایع در تریش کوچک ، همراه با کودتای فاشیستی اخیر در ایتالیا (۵) برسی ثباتی عمومی اوضاع دلالت دارند و به تراز هر چیزی نشان می دهند که "دموکراسی" توهمی بیش نیست و در واقعیت به معنی دیکتاتور بورژوازی است .

در عین حال ، موقعیت سیاسی بین المللی روسیه شوروی ، یعنی تنها کشوری که در آن پروولتاریا بورژوازی را شکست داده و برای پنج سال علیه حملات دشمنان قدرت را در دست خود حفظ کرده ، به نحسو قابل ملاحظه ای نیرومندتر شده است . در جنوب و در راه سرمایه داران دول متفق سعی کردند جمهوری شوروی را وادار کنند که از ملی کردن صنایع خود چشم پوئی کند و زیر بار چنان قرضی برود که روسیه شوروی را عملا به مستعمره متفقین مبدل سازد . حکومت پروولتاریائی روسیه شوروی ثابت کرد که آنقدر نیرومند است که می تواند در برابر این درخواست های گستاخانه مقاومت کند . در نتیجه هرج و مرج ناشی از نظام مدحال اضمحلال قدرت سرمایه داری ، روسیه شوروی از برژینا تا ولادی وستوک ، از مومانسک تا کوه های ارمنستان محکم بر پای خود ایستاده است و در اروپا و خاور دور نزدیک به یک قدرت بزرگ تبدیل می شود . علیه تلاش های جهان سرمایه داری برای خفه کردن روسیه شوروی از طریق تحریم مالی ، این کشور با استفاده از منابع اقتصادی خود به احیای اقتصادی دست خواهد یافت . در عین حال ، رقابت بین قدرت های سرمایه داری آنها را به آغاز گفتگوهای جداگانه با روسیه شوروی وادار خواهد ساخت . یک شمش جهان تحت قدرت شوروی است . حتی هم اکنون ، موجودیت جمهوری شوروی در روسیه یک منشاء دائمی ضعف برای جامعه بورژوازی و یک عامل فوق العاده مهم برای انقلاب جهانی شده است . هر قدر اقتصاد شوروی بیشتر با زسازی شود و نیرومندتر شود ، تا تیر این عامل مهم انقلابی در سیاست های بین المللی عظیم تر خواهد شد .

تهاجم شیوه دارو سازمان یافته بین المللی سرمایه داری علیه کلیه دستاوردهای طبقه کارگر مثل یک گردبا دست راست سرجهان راه کام خود کشیده است . سرمایه از نوسان یافته در همه جا بیرحمانه دستمزدهای واقعی کارگران را کاهش می دهد ، ساعات کار را افزایش می دهد ، حقوق ناچیز طبقه کارگر در کف کارخانه را محدود می سازد و در کشورهایی که ارزش پولشان تنزل یافته کارگران فقیر را وادار می کند که جو رمصیبت های اقتصادی ناشی از آن را بکشند . والی آخر .

تهاجم سرمایه داری که اخیرا به ابعاد غول آسایی افزایش یافته است ، در همه جا طبقه کارگر را وادار به دفاع از خود می کند . هزاران و هزاران کارگر در مراکز عمده صنعتی این مبارزه را آغاز کرده اند . دانشمندان گروه های جدیدی از کارگران که نقش حیاتی در زندگی اقتصادی دارند (نظیر کارگران راه آهن ، معدنیان ، فلزکاران ، مستخدمین دولتی و خدمات شهری) به این مبارزه جلب می شوند . تاکنون اکثر اعتصابات به نتایج آتی دست نیافته اند ، اما خود مبارزه در میان اغلب کارگرانی که قبلا عقب مانده بشمار می آمدند ، نفرت شکنی و ناپذیری نسبت به سرمایه داران و قدرت دولتی حامی آنها ایجاد می کند . این مبارزه که بر پروولتاریا تحمیل شده است ، ادامه سیاست همدستی و سازش با کارفرمایان را برای سوسیالیست های رفر - میست و بوروکرات های اتحادیه های کارگری غیرممکن می سازد . این مبارزه پیوند جانی ناپذیر میان اقتصاد دوسیاست را برای حتی عقب افتاده ترین اقشار پروولتاریا بروشنی آشکار می کند . امروزه هر اعتما بزرگ یک واقعه سیاسی عمده محسوب می شود . این اعتصابات نشان داده اند که احزاب بین الملل دوم و رهبران اتحادیه های کارگری آمستردام به عوض کمک به توده های کارگر در مبارزه سخت دفاعی شان ، علنا آنها را به دست تقدیرها کرده و به کارفرمایان و حکومت های بورژوازی فروخته اند .

یکی از اهداف احزاب کمونیست افشاء کردن این خیانت مداوم و بی سابقه و توضیح آن با استفاده از نمونه هایی از مبارزه روزمره توده های کارگراست . این وظیفه همه احزاب کمونیست است که اعتصابات بی شماری را که در اقتصاد را گسترش و تعمیق دهند و هر جا که امکان داشت به اعتصابات و عملیات سیاسی تبدیل کنند . واضح است که احزاب کمونیست باید در طول مبارزات تدافعی تقویت آگاهی انقلابی و روحیه مبارزه جوئی توده های پروولتاریائی را نیز به نحوی هدف قرار دهند که تحت شرایط مطلوب مبارزه بتوانند از دفاع به تهاجم تبدیل شود .

همراه با گسترش مبارزه ، تضادهای میان پروولتاریا و بورژوازی به نحو اجتناب ناپذیری دانشم تشدید خواهد شد . موقعیت فعلی از لحاظ عینی کماکان انقلابی است . حتی کوچکترین اعتصاب می تواند سرمنشاء نبردهای انقلابی عظیم شود .

۵ - فاشیزم جهانی

آنچه که با تهاجم اقتصادی سرمایه پیوند نزدیک دارد ، تهاجم سیاسی بورژوازی علیه پروولتاریاست که شدیدترین تجلی آن فاشیزم بین المللی است . از آنجا که هم اکنون کاهش سطح زندگی بر طبقات متوسط منجمله مستخدمین دولتی اثر گذارده است ، طبقه حاکم دیگر مطمئن نیست که بتواند بر بوروکراسی به مثابه ابزار کار خود تکیسه کند . در عوض ، طبقه حاکم در همه جا دست به ایجاد "گارد های سفید" ویژه ای زده است که بخواهد علیه تمام تلاش های انقلابی پروولتاریا رهبری شده اند و بطرفزاینده ای برای سرکوب شدید هر گونه استفاده از طبقه کارگر برای بهبود موقعیت خویش موردا استفاده قرار می گیرند .

۴ - تهاجم سرمایه داری

از آنجا که در هیچ کشوری بنفیرا روسیه پروولتاریا ضربه قاطعی بر سرمایه داری که در شریک تضعیف شده بود وارد نکرد ، بورژوازی به کمک سوسال دموکرات ها توانست کارگران انقلابی مبارز را شکست دهد ، قدرت سیاسی و اقتصادی خود را از نوسان مستقر سازد و دست به تهاجم جدیدی علیه پروولتاریا بزند . تمام تلاش های بورژوازی برای بسراه انداختن مجدد تولید و توزیع بین المللی کالاها در دوران پس از جنگ تنها به بهای و غنا و اوضاع طبقه کارگر صورت گرفته است .

وجه مشخصه فاشیزم "کلاسیک" ایتالیایی که در حال حاضر تمام کشور را در چنگال خود اسیر کرده در این است که فاشیست ها نه تنها سازمان های جنگنده ضد انقلاب را تشکیل می دهند و تا بن دندان مسلح شده اند، بلکه در عین حال سعی دارند که با توسل به عوامل فریبی های اجتماعی در میان توده های دهقان و خرده بورژوازی و حتی در میان بخش بخصومی از پرولتاریا پا بگام پیدا کنند. هم اکنون خطر فاشیزم بسیاری از کشورهای را تهدید می کند: چکواکی، مجارستان، تقریباً در تمام کشورهای بالکان، لهستان، آلمان، اتریش، آمریکا و حتی در کشورهای نظیر نروژ امکان ظهور فاشیزم به این یا آن شکل خاص حتی در کشورهای نظیر فرانسه و بریتانیا نیز حذف نشده است.

یکی از مهمترین وظایف احزاب کمونیست سازمان دادن مقاومت علیه فاشیزم بین المللی است. این احزاب باید در مبارزه علیه باندهای فاشیستی در راس طبقه کارگر قرار گیرند و باید در اینجا دجیبه و ادبیرا مون این مسأله بی نهایت فعال باشند و باید از شیوه های سازماندهی مخفی استفاده کنند.

اما، جلوانداختن گستاخانه سازمان های فاشیستی، آخرین برگ در دست بورژوازی است. حاکمیت علمی "گارد های سفید" بر علیه خود بنیادهای دموکراسی بورژوازی نیز عمل می کند. توده های وسیع مردم کارگر متقاعد می شوند که حاکمیت بورژوازی فقط به شکل یک دیکتاتور عربان علیه پرولتاریا امکان پذیر است.

۶ - امکان توهمات جدید پاسیفیستی (صلح طلبانه)

وجه مشخصه اوضاع سیاسی جاری بین المللی عبارت است از رشد فاشیزم و خفقان و برخاست موج ترور "سفید" علیه طبقه کارگر. اما، این مطلب این احتمال را نفی نمی کند که در آینده ممکن است ارتجاع عربان بورژوازی در برخی از کشورهای مهم جای خود را به دوره ای از "پاسیفیزم دموکراتیک" بدهد. در بریتانیا (که "حزب کارگر" در انتخابات اخیر موفقیت هائی کسب کرد) و در فرانسه (که دوره ای از حکومت "بلوک چپ" در آنجا اجتناب ناپذیر است) (۶) فرارسیدن این دوره انتقالی "پاسیفیزم دموکراتیک" بسیار محتمل است و ممکن است به نوبه خود به اوج توهمات پاسیفیستی در میان بورژوازی و سوسیال دموکراسی آلمان نیز منجر شود. در دوره ما بین سلطه فعلی ارتجاع آشکار بورژوازی و پیروزی کامل پرولتاریای انقلابی بر بورژوازی، مراحل متفاوتی وجود خواهد داشت و ممکن است حوادث کدرای متعددی رخ دهند. بین الملل کمونیستی و بخش های آن باید از تمام این احتمالات مطلع باشند. آنها باید بدانند که در هر موقعیتی چگونه باید از مواضع انقلابی خود دفاع کنند.

۷ - اوضاع جنبش کارگری

در همان زمانی که عملیات سرمایه داری طبقه کارگر را به موضع تدافعی می راند، احزاب میانی ("مستقل ها") (۷) به سوسیا - لیست های علنا خائن (سوسیال دموکرات ها) نزدیک تر شده و حتی با آنها ادغام می شوند. در دوره برخاست انقلابی حتی سنترلیست ها زیر فشار توده ها هم بشوند، جانبداری خود را از دیکتاتور پرولتاریا اعلام کردند و به طرف بین الملل سوم آمدند. اما به محض این که موج احسا - سات انقلابی حتی بطور موقت فروکش کرد، این سنترلیست ها دوباره به جانب اردوگاه سوسیال دموکراسی، که در واقع هرگز آنرا ترک نکرده بودند، عقب نشستند. آن کسانی که به هنگام مبارزات انقلابی

توده ای موضعی مستزلزل اتخاذ کردند، اکنون مبارزات تدافعی را رد می کنند و به اردوگاه سوسیال دموکراسی که همواره آکاها نهضت انقلابی بوده است بازمی گردند. احزاب سنترلیست وکل بین الملل سنترلیست دوونیم در حال تلاشی اند. بهترین کارگران انقلابی کسه مدت کوتاهی در اردوگاه سنترلیستی بودند، به موقع به بین الملل سوم روی خواهند آورد. در برخی از کشورها (ایتالیا) این جریان به نقد آغاز شده است. و در نقطه مقابل، اکثریت قریب به اتفاق رهبران سنترلیست که در حال حاضر با نوسکه (۸)، موسولینی و غیره متحد شده اند، به ضد انقلابیون سفت و سخت مبدل خواهند شد.

از لحاظ عینی، ادغام احزاب بین الملل دوم و بین الملل دو نیم فقط می تواند به سود جنبش کارگری انقلابی تمام شود. نظریه امکان ایجاد حزب انقلابی دیگر در خارج از اردوگاه کمونیستی اعتبار خود را از دست می دهد. اکنون فقط دو گروه برای کسب رهبری اکثریت طبقه کارگر رقابت می کنند: بین الملل دوم که معرف نفوذ بورژوازی در داخل طبقه کارگر است و بین الملل سوم که پرچم انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریا را برافراشته است.

۸ - انشعاب در اتحادیه های کارگری و تدارک ترور "سفید" علیه کمونیست ها

ادغام احزاب بین الملل دوم و دوونیم بدون تردید از نیاز برای تدارک "جو مطلوب" برای تبلیغات نظام یافته علیه کمونیست ها ناشی می شود. بخشی از این تبلیغات عبارت است از تحریکات حساب شده رهبران بین الملل آمستردام برای ایجاد انشعاب (در اتحادیه های کارگری). رهبران آمستردام از هرگونه مبارزه علیه نهادهای سرمایه داری اجتناب می ورزند و در عین حال به سیاست همکاری خودیسا کارفرمایان ادامه می دهند. آنها پیگیرانه تلاش می کنند که نفوذ کمونیست ها در اتحادیه های کارگری را از میان بردارند تا اطمینان یابند که کمونیست ها همکاری ایشان با کارفرماها را مسدود نخواهند کرد. اما، از آنجا که در بسیاری از کشورهای کمونیست ها هم اکنون اکثریت را در اتحادیه های کارگری به دست آورده اند و یا در حال به دست آوردن آن هستند، رهبران آمستردام به تاکتیک اخراج های اجباری متوسل شده اند و انشعاب رسمی جنبش اتحادیه های کارگری را تدارک می بینند. هیچ چیز بیشتر از یک انشعاب در اتحادیه های کارگری نمی تواند در نا بود کردن قدرت مقاومت پرولتاریا در برابر نهادهای سرمایه داری موثر باشد. رهبران رفرمیست اتحادیه ها به خوبی به این حقیقت واقفند. اما از آنجا که می دانند که زمین در زیر پایشان می لرزد و نمی توانند از زور شکستگی قریب الوقوع خود جلوگیری کنند، می خواهند اتحادیه ها را یعنی قویترین سلاح مبارزه طبقاتی پرولتاریا را منسحب کنند تا تنها تکیه پاره های سازمان های اتحادیه ای که برای کمونیست ها باقی بمانند. طبقه کارگران و ات ۱۹۱۴ به بعد (۹) چنین خیانت جنایت باری را به یاد دارند.

۹ - وظیفه جلب اکثریت

در چنین شرایطی، رهنمود اصلی کنگره سوم جهانی هنوز کاملاً معتبر است: افزایش نفوذ کمونیستی در میان اکثریت طبقه کارگر و درگیر کردن بخش های تعیین کننده آن در مبارزه.

اکنون حتی از زمان کنگره سوم نیز مهمتر است که بدانیم در شرایط تعادل ناپایدار فعلی جامعه بورژوازی، ممکن است که به دنبال یک اعتصاب عمده، یک برخاست مستعمراتی، یک جنگ جدید

و حتی یکمجران پارلمانی ، به ناگهان بحران شدیدی ایجاد شود .
دقیقا به این خاطر است که "عامل ذهنی" ، یعنی سطح آگاهایی ،
مبارزه جوشی و سازمان یافتگی طبقه کارگر و پیشگام آن اهمیت فوق
العاده ای می یابد .

وظیفه کلیدی بین الملل کمونیستی همانا جلب اکثریت طبقه
کارگر آمریکا و اروپا بوده و هست .

در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره بین الملل کمونیستی دو
وظیفه زیر را در مقابل خود نهاده است :

۱) تشکیل هسته اولیه یک حزب کمونیست که معرف منافع کل
پرولتاریا باشد .

۲) حمایت کامل از جنبش ملی انقلابی علیه امپریالیزم ، تبدیل
شدن به پیشگام آن و دست زدن به ایجاد و گسترش جنبش اجتماعی در داخل
این جنبش ملی .

۱۰ - تاکتیک جبهه واحد

بدین ترتیب نیاز آشکاری به تاکتیک جبهه واحد وجود دارد . شط
کنگره سوم ، "سوی توده ها" ، اکنون بیش از هر زمان دیگری مناسب
دارد . مبارزه برای ایجاد یک جبهه واحد پرولتری در اغلب کشورهای
تازه شروع شده است . و تازه اکنون م شروع به فائق آمدن بر تمام
مشکلات مربوط به اجرای این تاکتیک کرده ایم . بهترین نمونه
فرانسه است که سیرو قایع در آنجا حتی کسانی را که در زمانی نه چندان
دور از نظر اصولی با این تاکتیک مخالفت می کردند ، متقاعد ساخته
است . بین الملل کمونیستی خواهان این است که همه احزاب و گروه
های کمونیست اکیدا از تاکتیک جبهه واحد پیروی کنند ، زیرا در دور
کنونی این تنها راه هدایت کمونیست ها در مسیر صحیح یعنی بسوی جلب
اکثریت کارگران است .

در حال حاضر ، رفرضیت ها به اشباع نیاز دارند ، در حالی که
کمونیست ها به متحد کردن تمام نیروهای طبقه کارگر علیه سرمایه
علاقتمندند .

بکار بردن تاکتیک جبهه واحد بدین معنی است که پیش از کمونیستی
در صف مقدم مبارزه روزمره توده های وسیع برای حیاتی ترین منافع
شان قرار دارد . بخاطر این مبارزه ، کمونیست ها حاضرند که حتی بسا
رهبران خائن سوسیال دموکرات و بین الملل آمستردام مذاکره کنند .
البته ، هرگونه تلاش بین الملل دوم برای تفسیر جبهه واحد به مثابه
یک ادغام سازمانی تمام احزاب کارگری " باید قاطعا نه رسوا کرده ،
تلاش های بین الملل دوم برای جلب سازمان های چپ تر کارگری تحت
لوای جبهه واحد (مثلا ، ادغام سوسیال دموکرات ها و مستقل هادر
آلمان) (۱۰) در واقع به معنی کسب یک فرصت دیگر برای رهبران
سوسیال دموکرات است تا توده های جدیدی از کارگران را به بورژوازی
بفروشند .

وجود احزاب مستقل کمونیست و آزادی عمل کامل آنها در رابطه
با بورژوازی و سوسیال دموکراسی فد انقلابی مهمترین دستاورد تاری
خیی پرولتاریاست و کمونیست ها تحت هیچ شرایطی از آن چشم پوشی
نخواهند کرد . فقط احزاب کمونیست مدافع منافع عمومی کل پرو
لتاریا هستند .

در عین حال ، تاکتیک جبهه واحد هیچ ربطی با اصطلاح "ائتلاف
های انتخابی" رهبران به منظور این یا آن هدف پارلمانی ندارد .

تاکتیک جبهه واحد صرفا ابتکاری است که بواسطه آن کمونیست ها
به همه کارگران متعلق به احزاب و گروه های دیگر و همه کارگران غیر
حزبی پیشنهاد می کنند که به یکدیگر بپیوندند و به مبارزه مشترک بسرای
دفاع از منافع ابتدائی و آتی طبقه کارگر علیه بورژوازی دست بزنند .
هر عملی ، حتی بخاطر کسب جزئی ترین خواست های روزمره ، می تواند
به آگاهی انقلابی و آموزش انقلابی منجر شود . تجربه مبارزه کارگر
را نسبت به اجتناب نا پذیری انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم متفاعد
خواهد ساخت .

بویژه مهم است که هنگام استفاده از تاکتیک جبهه واحد نه فقط
نتایج تهییجی که نتایج سازمانی نیز بدست آیند . از هر فرصتی باید
برای ایجاد پیگاه های سازمانی در میان خود توده های کارگر استفاده
کرد (کمیته های کارخانه ، کمیسیون های نظارت متشکل از کارگران
احزاب مختلف و کارگران غیر حزبی ، کمیته های عمل ، وغیره) .

هدف اصلی تاکتیک جبهه واحد عبارت است از متحد کردن توده های
کارگر از طریق تهییج و سازماندهی . موفقیت واقعی این تاکتیک
به جنبش " از پایین " ، از میان صفوف توده کارگران بستگی دارد .
با این وجود ، شرایطی وجود دارد که تحت آن کمونیست ها نباید از
گفتگوی رهبران احزاب متخاصم کارگری خودداری کنند . به این شرط
که توده ها همواره از کم و کیف این گفتگوها بطور کامل مطلع شوند . در
طول مذاکرات با این رهبران ، استقلال حزب کمونیست (استقلال)
تهییج آن نباید تحت هیچ گونه محدودیتی قرار بگیرد .

بدیهی است که تاکتیک جبهه واحد در کشورهای مختلف با بدیسا
توجه به شرایط مشخص آن کشور و به نحو متفاوت بکار گرفته شود . اما ،
از آنجا که شرایط عینی برای دگرگونی سوسیالیستی در مهمترین کشور
ها آماده است و از آنجا که احزاب سوسیال دموکرات و رهبران سوسیال
انقلابی آن آگاهانه در صدد ایجاد اشباع در طبقه کارگر هستند ، تاکتیک
جبهه واحد در تمام این دوران از اهمیت تعیین کننده برخوردار خواهد
بود .

۱۱ - حکومت کارگران

شعار حکومت کارگران (یا حکومت کارگران و دهقانان) (۱۱)
را می توان عملا در همه جا به مثابه یک شعار تهییجی عمومی بکار گرفت .
اما ، به مثابه یک شعار مرکزی سیاسی ، این شعار در کشورهای سوسیالیستی
بیشترین اهمیت را می یابد که موقعیت جامعه بورژوازی بویژه
بی ثبات باشد و تناسب قوا میان احزاب کارگری و بورژوازی مساله
حکومت را به مثابه یک مساله عملی که نیازمند راه حل فوری است در
دستور روز قرار داده باشد . در این گونه کشورها ، شعار حکومت کارگران
بطور اجتناب نا پذیر از کل تاکتیک جبهه واحد برمی خیزد .

احزاب بین الملل دوم تلاش می کنند تا در این کشورها با تبلیغ
و تشکیل ائتلافی از بورژوازی و سوسیال دموکراسی اوضاع را سوسا
مان دهند . تلاش های اخیر برخی از احزاب بین الملل دوم (مثلا در
آلمان) برای شرکت مخفیانه در این نوع حکومت های ائتلافی در
حالی که از شرکت علنی در آنها خودداری می کنند - چیزی جز مانوری
برای آرام ساختن توده های خشمگین و تحمیق کارخانه تر کارگران
نیست . کمونیست ها پیشنهاد می کنند که بعضی یک حکومت ائتلافی
بورژوازی سوسیال دموکراتیک ، چه از نوع علنی و چه مخفی ، جبهه
واحدی متشکل از همه کارگران و ائتلافی از همه احزاب کارگران به
دور مسائل اقتصادی و سیاسی تشکیل شود که با بورژوازی مبارزه کنند و
عاقبت آن را سرنگون سازد . به دنبال یک مبارزه متحد تمام کارگران
علیه بورژوازی باید کل دستگاه دولتی در دست حکومت کارگران قرار

گيرد و بدین ترتیب موقعیت قدرت طبقه کارگر تقویت گردد.

بالکان ، چکسلواکی وغیره وجود دارد .

ابتدائی ترین وظایف حکومت کارگران باید عبارت باشند از تسلیح پرولتاریا ، خلع سلاح سازمانهای ضد انقلابی بورژوازی ، استقرار کنترل بر تولید ، انتقال بار اجلی مالیات ها بر دوش طبقات دارا و درهم شکستن مقاومت بورژوازی و انقلابی .

۴) حکومت ائتلافی سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها .

۵) حکومت اصیل کارگری که در شکل ناب خود فقط می تواند توسط یک حزب کمونیستی ایجاد گردد .

یک چنین حکومت کارگری فقط در صورتی ممکن خواهد بود که از مبارزه توده ها برخیزد و از زمان مبارزه های رزمنده کارگری که توسط صفوف پارتی پیگیری شده ترخین بخش های طبقه کارگر تشکیل شده اند ، مورد حمایت قرار گیرد . اما ، حتی یک حکومت کارگری که از طریق مصلحتی نیروهای پارلماناری بوجود آمده باشد ، یعنی حکومتی که منشاء مرفا پارلمانی داشته باشد ، می تواند باعث برخاست جنبش انقلابی کارگری شود . واضح است که تشکیل یک حکومت کارگری راستین و ادامه موجودیت هر حکومتی از این نوع که به سیاست انقلابی متمهد باشد ، باید لزوماً با مبارزه شدید با بورژوازی و یا حتی جنگ داخلی منجر شود . مرفا اقدام پرولتاریا به تشکیل چنین حکومتی ، در همان روزهای نخستین با مقاومت برخاسته بورژوازی روبرو خواهد شد . بنا بر این ، شعار حکومت کارگران این توان بالقوه را داراست که پرولتاریا را گرد هم آورد و مبارزه انقلابی را آغاز کند .

کمونیست ها همچنین آمده اند که در کنار کارگرانی که هنوز ضرورت دیکتاتور پرولتاریا را تشخیص نداده اند ، کارکنند . بدین ترتیب ، کمونیست ها همچنین آمده اند که تحت شرایط و تضمین های معینی از یک حکومت کارگری غیر کمونیستی حمایت کنند . اما ، کمونیست ها کماکان بطور علنی خطاب به توده ها اعلام می کنند که بدون آغاز یک مبارزه انقلابی علیه بورژوازی نمی توان به یک حکومت کارگری دست یافت و نه می توان آنرا حفظ کرد .

دو نوع از حکومت های کارگری ، یعنی حکومت کارگران و دهقانان و حکومت ائتلافی سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها ، با وجود این که معرف دیکتاتور پرولتاریا نیستند ، می توانند نقطه حرکت مهمی بسوی کسب این دیکتاتور به حساب آیند . دیکتاتور کما مل پرولتاریا فقط می تواند دیکتاتور راستین کارگری (نوع ۵) متشکل از کمونیست ها باشد .

در شرایط معینی ، کمونیست ها باید آمادگی خود را برای تشکیل حکومت کارگران با شرکت احزاب و سازمان های کارگران غیر کمونیست اعلام کنند . اما ، این کار را فقط می توانند به شرطی انجام دهند که تضمین کافی برای آنکه این حکومت به یک مبارزه واقعی علیه بورژوازی به آن شکل که در بالا تشریح شد ، دست بزنند ، وجود داشته باشد . شرایط واضحی که کمونیست ها تحت آن در این گونه حکومت های کارگری شرکت خواهند کرد ، عبارتند از :

۱۲ - جنبش کمیته های کارخانه

هیچ حزب کمونیستی نمی تواند خود را یک حزب کمونیست جدی ، سازمان یافته و توده ای تلقی کند ، مگر این که دارای سلول های قوی کمونیستی در کارخانه ها ، معادن ، راه آهن وغیره باشد . در شرایط امروزی ، یک جنبش کارگری نمی تواند خود را یک جنبش پرولتاری توده ای سازمان یافته بداند ، مگر این که طبقه کارگر سازمان های پیش بتوانند برای شکل دادن به ستون فقرات جنبش کمیته های کارخانه را مستقر سازند . بویژه ، مبارزه علیه تهاجم سرمایه داری و مبارزه برآ استقرار کنترل بر تولیدی نتیجه خواهد بود ، مگر این که کمونیست ها از پایگاه محکمی در تمام کارخانه ها برخوردار باشند و کارگران در مرحله های کار سازمان های رزمنده پرولتاری خود (کمیته های کارخانه ، شوراهای کارگری) (۱۲) را ایجاد کرده باشند .

۱) کمونیست ها می که در چنین حکومتی شرکت می کنند ، باید تحت شدیدترین کنترل حزب خودیاتی بمانند .

۲) کمونیست ها می که در چنین حکومت کارگری شرکت می کنند ، باید در تمام بسیار نزدیک با سازمان های انقلابی توده ها باشند .

۳) حزب کمونیست از این حق بدون قید و شرط برخوردار است که هویت و استقلال کامل خود برای تهیه را حفظ کند .

بنا بر این ، کنگره چهارم اعتقاد دارد که یکی از وظایف اصلی همه احزاب کمونیست عبارت است از تقویت نفوذ خود در کارخانه ها و حمایت از جنبش کمیته های کارخانه و با بدست گرفتن ابتکار آغاز چنین جنبشی .

شمار حکومت کارگران ، همانند کل تاکتیک جبهه واحد ، در کنار تمام امتیازات بزرگش ، خطرات خود را نیز در بر دارد . برای اهتزاز از این خطرات و مقابله با این توهم که مرحله " ائتلاف دموکراتیک " اجتناب ناپذیر است ، احزاب کمونیست باید نسبت به این نکته آگاه باشند :

۱۳ - انضباط بین المللی

اکنون ، بیش از هر زمان دیگر ، شدیدترین انضباط بین المللی هم در داخل بین الملل کمونیستی و هم در هر یک از بخش های جداگانه آن ضروری است تا تاکتیک جبهه واحد در سطح بین المللی و در هر کشور منفرد به مرحله اجرا درآید .

هر حکومت بورژوازی در عین حال حکومت سرمایه داری است ، اما هر حکومت کارگری الزاماً یک حکومت واقعا پرولتاری سوسیالیستی نیست .

بین الملل کمونیستی باید احتمالات زیر را در مدنظر داشته باشد :

۱) یک حکومت کارگری لیبرال ، نظیر آنچه در استرالیا وجود داشت و می تواند در بریتانیا در آینده نزدیک بر سر کار آید .

۲) " حکومت کارگری " سوسیال دموکراتیک (آلمان) .

۳) حکومت کارگران و دهقانان . چنین احتمالی در کشورهای

کنگروه چهارم قاطعانه خواستار این است که تمام بخش ها و کلیه اعضا دقیقاً به این تاکتیک وفا دار باشند . این تاکتیک فقط هنگامی که بطور همگانی و شیوه دار و نه تنها در حرف که در عمل به اجرا گذاشته

شود، مضمونخواهد بود.

توضیحات مترجم

۱- براساس قرارداد دورسای که در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ میان متفقین و آلمان امضاء شد، منطقه آلتزاس لورن به فرانسه بازگردانده شد، مناطق دیگری در اروپا از آلمان گرفته شد (و نیز تمام مستعمرات آن) و قرار شد که آلمان به قدرت های پیروز در جنگ غرامت بپردازد.

۲ - پیمان سورمیان متفقین و دولت ترکیه در اوت ۱۹۲۰ منعقد شد. به موجب این قرارداد، سیادت ترکیه بر شمال آفریقا و مناطقی عربی خاتمه یافت. سوریه تحت قیمومیت فرانسه درآمد. فلسطین، عراق و ماوراء اردن تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت و برخی از دول عربی استقلال یافتند. ایتالیا و یونان نیز برخی از مناطق از دست ترکیه بیرون آوردند. مسولیت اداره تنگه، سفرواداران نیز به عهده یک کمیسیون بین المللی گذارده شد. مصطفی کمال (آ تا تو - تورک) ، که براساس یک جنبش ناسیونالیستی به قدرت رسید و سلطان عثمانی را سرنگون کرد، این قرارداد را بطوریکه جان به لبو کرد. در ژوئیه ۱۹۲۳ کمال قرارداد دیگری با متفقین امضاء کرد (قرار داد لوزان) .

۳ - به توضیح شماره ۱ رجوع کنید.

۴ - اشاره به این مساله است که اتریش در شرف اضمحلال کامل بود و نخست به کمک آمریکا (برای مقابله با خطر قحطی) سپس به کمک و ام برای بازسازی کشور تحت سرپرستی جامعه ملل نجات داده شد.

۵ - از مسولینی که به کمک ارتش آلمانی تسخیر مرم بود. در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۲۲ خواسته شد که زمام امور را در دست بگیرد.

۶ - " بلوک چپ " براساس اختلاف میان رادیکال ها و سوسیالیست ها شکل گرفته بود و همانطور که در این قطعنامه پیش بینی شده بود در انتخابات مه ۱۹۲۴ پیروز شدند و ژوئیه ۱۹۲۶ حکومت را در دست داشت.

۷ - اشاره به حزب مستقل سوسیال دموکراتیک آلمان است که تحت رهبری کائوتسکی و هاس براساس انشعاب از جناح راست حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۹۱۷ شکل گرفت. در سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ (انقلاب آلمان) این حزب مواضعی سترژیستی (نوسان میان انقلاب و فرم) اتخاذ کرد. در سال ۱۹۲۰ مستقل ها منشعب شدند، بخش به حزب کمونیست آلمان پیوست و بخش دیگر که نام بالا را حفظ کرد، تبدیل به بخش بین المللی دوونیم در آلمان شد. بین المللی دوونیم که در سال ۱۹۲۱ تشکیل شد (مستقل های آلمان ، حزب مستقل کارگری انگلستان ، مارکسیست های اتریشی و غیره) در ۱۹۲۳ متلاشی شد و تقریباً تمام رهبران آن به بین المللی دوونیم پیوستند.

۸ - کوستا ونوسکه در سال ۱۹۱۹ وزیر دفاع در حکومت سوسیال دموکراتیک در آلمان بود و سرکوب قیام اسپانیا را کیست ها را رهبری کرد. دستور قتل روزالوکزا میورگ و لیکنخت توسط او صادر شد.

۹ - احزاب بین المللی دوم مواضع انترناسیونالیستی را رها کردند و در جنگ جهانی اول از رژیم های بورژوازی خود حمایت کردند.

۱۰ - به توضیح شماره ۷ رجوع کنید.

۱۱ - شما حکومت کارگران و دهقانان مخصوص کشورهای بود که در آنها دهقانان و زنه مهمی داشتند.

۱۲ - در اینجا منظور از شوراهای کارگری شوراهای کارخانه است و نه شوراهای شهری .

۱۳ - منظور شرایط ورود به بین المللی کمونیستی مصوب کنگره دوم جهانی است .

پذیرفتن بیست و یک شرط (۱۳) شامل اجرای تمام تصمیمات تاکتیکی است که توسط کنگره های جهانی و کمیته اجرائی، یعنی ارگان بین المللی کمونیستی در فاصله بین کنگره های جهانی تصویب می شود. کنگره مقرمی دارد که کمیته اجرائی برای اجرای این تصمیمات تاکتیکی توسط همه احزاب نظارت و پافشاری کند. فقط تاکتیک های انقلابی و به روشنی تعریف شده، بین المللی کمونیستی می توانند پیروزی هر چه سریعتر انقلاب جهانی پرولتری را تضمین کنند.

کنگره تصویب می کند که متن تره های دسامبر (۱۹۲۱) کمیته اجرائی بین المللی که توضیح صحیح و مفصل تاکتیک جبهه واحد را در بردارند، بعنوان ضمیمه به این قطعنامه ملحق گردد ●

۵ دسامبر ۱۹۲۲

ترجمه از بهرام

